



نواداوری

هواگر چوانتوبوس بی آر تی مملو از جمعیت است؛ برای چنین ساعتی در روز کمی غیر عادی به نظر می رسد. چند نفر از آقای راننده می پرسند می خواهند برودن خیابان وصال، کدام ایستگاه باید پیاده شوند؟ اتوبوس در ایستگاه دانشگاه می ایستد و بیش از نیمی از مسافران پیاده می شوند و به طرف خیابان وصال راه می افتند. بان ها همراهی می شوم به سمت خانه سینما، جایی که قرار است یک ستاره رایه خانه بادی اش بدرقه کنیم.

خیابان انقلاب امروز حال و هوای دیگری پیدا کرده است. از هر طرف که نگاه می کنی، عده ای در حال حرکت به سمت خیابان وصال هستند که در بین شان دسته ای کلاه مخملی با سبیل بلندی های از ناگوش در فته هم پیدا می شود؛ مردانی که با این شکل و شمایل می خواهند یادآور مردی باشند که ۴۰ سال میان ما بود اما نادیده اش گرفتیم؛ نادیده گرفته شد؛ به دلیل حب بعضی هایی که معلوم نیست سرچشمه اش از کجاست. کلاه مخملی ها آمده بودند تا بگویند مردمی و مردانگی ناصر ملک مطیعی همچنان در دل های شان زنده است.

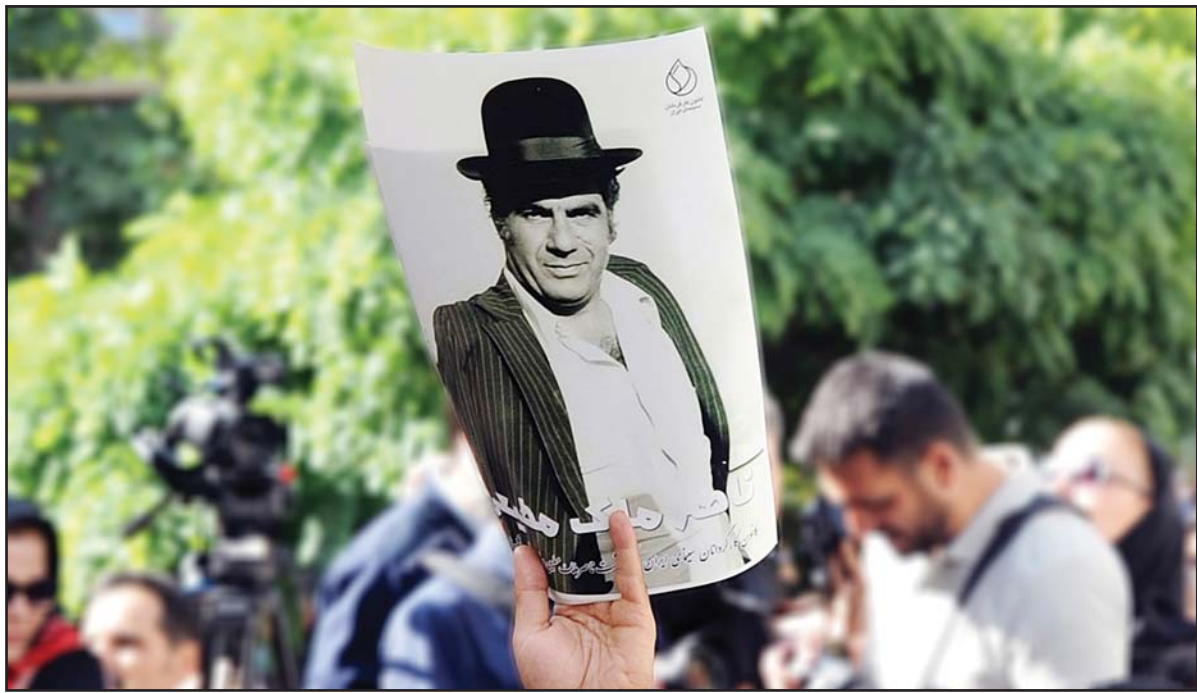
از ابتدای خیابان وصال مائین های نیروی انتظامی پارک شهر مد دسته دسته پیش می روند؛ هر چه جلوتر می روم، جمعیت بیشتر می شود. بالاتر پلس راهنمایی و رانندگی از تقاطع بزرگمهر خیابان را بسته و جمعیت سیاه پوش صدای «ناصر خان»، «ناصر خان» شان بالا و بالاتر می رود.

مردم از گروه های سنی مختلف برای بدرقه این باز یگر پیشکوست آمده بودند تا بار دیگر ثابت کنند هنر حذف شنی نیست!

داغ ننگ بر پیشانی رسانه های دیگر ملی نیست
یک شنبه ششم خرداد، جمعیت عظیمی برای بدرقه ستاره ای آمده بودند که هیچ تلاشی نتوانست از نورش بکاهد. او هموار در دل های مردم زنده است. اگر چه در حش جفا کردند و سال ها بدون هیچ دلیل مشخصی خانه نشین شد اما مردمی که روز گذشته برای وداع با او آمده بودند، نشان دادند که هنرش فراموش نمی شود.
ناصر ملک مطیعی قهرمان فیلم هایی بود که نتوانست چند نسل را با کارا کتر های مختلف خود همراه کند و نام و یاد خود را زنده نگه دارد. او بازی در بیش از ۸۰ فیلم را در کنار نام خود دارد اما پس از انقلاب و با تغییر ساختارهای نظام، این باز یگر نیز مانند همدره های خود (خود بهروز وثوقی و فردین) خانه نشین شد و آرزوی بار دیگر نشستن بر پرده نقره ای را با خود به دل خاک برد. کاری که صدواوسیمای ملی با این باز یگر کرده، هرگز یادها

مراسم تشییع پیکر ناصر ملک مطیعی با حضور گسترده مردم برگزار شد

بدرقه ستاره



مردمی که روز گذشته برای وداع با او آمده بودند، نشان دادند که هنرش فراموش نمی شود
اگر چه زمان برگزاری مراسم ۹/۲ صبح اعلام شده بود اما جمعیت از ساعتی قبل از آن به خانه سینما آمده بودند. در میان آن ها مردمی دیده می شد که خود را از شهرستان های دور و نزدیک به تهران رسانده بودند تا در مراسم تدفین این باز یگر پیشکوست شرکت کنند.

در میان خیل جمعیت، هنر مندانی از جمله سعید راه، فرامرز قریبیان، پوری بنایی، بهزاد رفاهانی، خشایار ناصر ملک مطیعی، فریدون جیرانی، حسین محبوب، منوچهر شاهسوار، ابراهیم داروغه زاده، محمد علی پروین و... به چشمی خوردند.
این مراسم با اجرای کامران ملکی (عضو هیات مدیره خانه سینما) بر گزار شد.
محمد متوسلانی به شعرهای مردم و به گله مندی ها اشاره کرد و گفت: کسانی که چنین ظلم هایی می کنند، باید ببینند مردم چه می خواهند.
تاریخ بی شک جواب می دهد که این ظلم ها از حقرات است یا نادانی یا عقده.
محسن امیر یوسفی (رییس کانون کارگردان سینما) با بیان اینکه باید یاد از قیصر سینمای ایران کند، پیام کوتاهی از طرف بهروز وثوقی را بخش کرد که او گفته بود: «بعد از ۴۰ سال صدایم بین مردم بخش می شود ولی در اندوه از دست دادن یک فرد ماندگار هستم که مثل من ۴۰ سال منتظر بودم. من امروز داغدار برادری دور از وطن هستم. ناصر عزیز ۳۰ سال بر پرده، محسوب مردم بود و ۴۰ سال بیرون از پرده محبوب بود و الان رفت نزد فردین و علی حاتمی. این ها ستون سینمای ایران باقی می ماند».

ملی نسیست
اگر چه زمان برگزاری مراسم ۹/۳ صبح اعلام شده بود اما جمعیت از ساعتی قبل از آن به خانه سینما آمده بودند. در میان آن ها مردمی دیده می شد که خود را از شهرستان های دور و نزدیک به تهران رسانده بودند تا در مراسم تدفین این باز یگر پیشکوست شرکت کنند.
در میان خیل جمعیت، هنر مندانی از جمله سعید راه، فرامرز قریبیان، پوری بنایی، بهزاد رفاهانی، خشایار ناصر ملک مطیعی، فریدون جیرانی، حسین محبوب، منوچهر شاهسوار، ابراهیم داروغه زاده، محمد علی پروین و... به چشمی خوردند.
این مراسم با اجرای کامران ملکی (عضو هیات مدیره خانه سینما) بر گزار شد.
محمد متوسلانی به شعرهای مردم و به گله مندی ها اشاره کرد و گفت: کسانی که چنین ظلم هایی می کنند، باید ببینند مردم چه می خواهند.
تاریخ بی شک جواب می دهد که این ظلم ها از حقرات است یا نادانی یا عقده.
محسن امیر یوسفی (رییس کانون کارگردان سینما) با بیان اینکه باید یاد از قیصر سینمای ایران کند، پیام کوتاهی از طرف بهروز وثوقی را بخش کرد که او گفته بود: «بعد از ۴۰ سال صدایم بین مردم بخش می شود ولی در اندوه از دست دادن یک فرد ماندگار هستم که مثل من ۴۰ سال منتظر بودم. من امروز داغدار برادری دور از وطن هستم. ناصر عزیز ۳۰ سال بر پرده، محسوب مردم بود و ۴۰ سال بیرون از پرده محبوب بود و الان رفت نزد فردین و علی حاتمی. این ها ستون سینمای ایران باقی می ماند».

انتقادات تند پرویز پرستویی از رسانه ملی
پرویز پرستویی از دیگر هنرمندان حاضر در این مراسم در سخنان خود انتقادات تندی به صدواوسیمای ملی کرد و همچنین از مهران مدیری به عنوان یک مصنف خود گلایه کرد که چرا از مر حوم ناصر ملک مطیعی حمایت نکرد. او در این مراسم گفت: بهروز وثوقی حجت را تمام کرد و امروز همه جای دنیا ما را می بینند که چطور از هنر مندان مان تجلیل می کنیم؛ اینجاهستیم چون میهن ما اینجا جست و مهر وطن نیروی بزرگ ماست. این سایه گسترده است و گسترده تر می شود و وای به حال کسانی که این سایه را نمی خواهند. مهر مردم هم است. در این ساعات گذشته صدواوسیمایه یاد آورد ناصر خان را ببیند

آقای مهران مدیری شما هنرمند شایسته ای هستید و یک سوال از میهمان خود می پرسیدید که عاشق هستی؟ شما می دانستی که ناصر ملک مطیعی عاشق مردم است؟ چرا او را دعوت کردید و بعد تلویزیون به جایش طبیعت نشان داد؟! این ها که اختلاس نکردند. من از صدواوسیمای سوال دارم که آیا او فقط فیلم علی عطشانی را بازی کرده است؟
«فرمان» سینما نبوده که در سابقه کاری اش فقط به همان یک فیلم اشاره می کنید؟

به همان یک فیلم اشاره می کنید؟ آن «بالا» که مدام می گوید اجازه بخش نداده کیست و کجاست؟ چه شد که بعد از مرگ مشکل ندارد؟ ناصر خان رفت ولی شما رابه وجدان نان قسم اهالی سینما، کمی بیشتر هوای هم را داشته باشیم. بگذارید نسل جدید که می آید، قدر بداند. این شردم خانه همه می خواهد.

فرزند ملک مطیعی از پرستویی تشکر کرد
پس از سخنان پرستویی، مسعود کیمیایی پشت تریبون آمد و بیان کرد: ما از اینکه هنرمندان رفت، ناراحتیم ولی اینجا ماندن و فیلمسازی هم خیلی سخت است. من دلتنگ بهروز وثوقی هستم چون از نوجوانی با هم کار کردیم. کسی که اینجا مانده خیلی سختی کشیده است. من به ناصر ملک مطیعی که باوقیصر را کار کردم، تعظیم می کنم. پرویز پرستویی باز یگری بی پرواست و بدانید ترس، دشمن جسارت است. در پایان امیر علی ملک مطیعی، فرزند این باز یگر در سخنانی در دناک بیان کرد: آرزوی من این بود که تصویر پدرم را روی پرده ببینم و این اتفاق در فیلم آقای عطشانی رخ داد. او دوست داشت یک یادگاری قشنگ برای شما بگذارد.

وی در بخش دیگری از سخنان خود از پرویز پرستویی تشکر کرد و گفت: ایشان از پدر من خیلی حمایت کردند و حجت!... ایوب هم با وجود مشکلاتی که برایش پیش آمد، پشت پدرم ایستاد و فیلمش اکران شد و من توانستم او را به آرزویش برسانم. اما از رییس صدواوسیمای پرسیم که چرا خبر مرگ پدر من از صدواوسیمای بخش می شود و این فقط یک سوال است که چطور وقتی هنر مندی می میرد می شود تصویرش را بخش کرد؛ در حالی که نامدتی قبل امکانش نبود. در پایان پیکر مر حوم ناصر ملک مطیعی پس از اقامه نماز توسط حجت السلام اهنگران روی دوش مردم به قطعه هنرمندان بهشت راه برداشته شد.

برده نقره ای

نقد فیلم «غلام»

آشفته تر از آشفته



آرش پارساور
پیشه و هنر اصلی میترا تبریزیان، عکاسی است و پیش از ساخت فیلم «غلام»، سه فیلم کوتاه را کارگردانی کرده که این آثار کوتاه در کنار «غلام» هم نمی تواند جایگاه هنری او را تثبیت کند. تبریزیان اصرار دارد که فیلم هایش با وجود مینی مال بودن، حاوی شعرهای سیاسی در بطن خود باشند و از آنجا که حرفش را درست نمی زند، مشخص نیست که این موضوع گیری در کدام جناح قرار دارد. کارگردان در حقیقت سیاستمدارانه در حلقان حرف خود را می زند تا آنه سیخ بسوزد و نه کیاب و امیدش برای اکران فیلم در ایران هم به قوت خود باقی میماند.
شهاب حسینی که اولین تجربه سینمایی خود فرای مرزهای ایران تجربه کرده بعد از موفقیت ها و چهره خوبی که این روزها در سینمای پدیا کرده است، به انتخاب نادرستی زده و فیلم غلام به جای آنکه یک پله وسکوئی برناب برای حضورش در جوامع بین المللی باشد، بیشتر یک ممانعت پیشروفتن و عقبنگردی در کارنامه هنری اوبه حساب می آید. فیلم غلام به تازگی به صورت محدود در اکران شده و باز خود را هم از متنوعی داشته است ولی از دید یک منتقد ایرانی می توانم به جرات بگویم که فیلم به زدن دین شهاب حسینی در خیابان های لندن هیچ جایگزینی دیگری برای مخاطبان داخلی نخواهد داشت به خصوص اینکه بازی بد دیگری با یگران (ولچه و نوع حرف زن بسیار مصنوعی آن ها) چنان توانی ذوق بیننده می زند که دیالوگ های قافیه ای بیشتر شبیه یک اثر کمدی می کنند. نحوه صدای داری و تدوین کار در کنار این بازی های تصنعی برخی سکناس ها را شبیه به فیلم های کوتاه ایرج ملکی (که در شبکها اینستاگرام نامی اشمنت است) کرده است.
داستان فیلم دربار، مردی به نام غلام است که در لندن به شغل شریف تاکسی رانی مشغول شده و هر روز ظهر هم به رستوران ایرانی دای اش می رود و یک پرس کوئیده سفارش می دهد و او و دیلی ایا هم میانه چندان خوبی ندارد. نام آشنای او فامیل غلام هم دایی و پسرش است و اوبه خاطر مادر دل نگرانش در ایران هم که شده، رابطه خود را هر چند محدود دایلی خود حفظ کرده است. مادر غلام از آن سواد در تکاپوی بازگشت غلام به ایران است و دایم به جان او غر می زند. در این بین دو ایرانی دیگر که از مشریان رستوران هستند، بادین غلام و اوزارماتی که نوجوانی بیش نبوده و در جنگ ایران و عراق در جبهه حضور جشجاعانه ای داشته، به پاد می آوند. دنوتن به غلام پیشه لاله هم کاری می دهند اما او چندان موافق بازگشت به گذشته و کارهایی که این افراد از آن دم می زندند نیست. فیلم را در برخی محافل با اثر «رندت تا کسی» اسکورسوزی مقایسه کرده اند و باید این شباهت را تا حدی قبول داشت (در هر دو فیلم یک راننده تاکسی بی کس در شهری نسبتاً غریب تصمیم به شورش علیه اطرافیان طغیانگرش می گیرد) ولی فاصله غلام تا راننده تاکسی یک دریا است! کارگردانی ضعیف تبریزیان در این فیلم به دلیل روحیه عکاسی

کتابخانه

نگاهی به شاهکار میخائیل بولگاکف

«مرشد و مار گریتا» هنوز خواندنی است



محمد عالی زاده
رمان «مرشد و مار گریتا» اثر میخائیل بولگاکف است. داستانی با سه روایت در زمان و مکان های متفاوت که در نهایت در یک جا به هم متصل می شوند. ورود شیطان به مسکو، محاکمه حضرت مسیح به وسیله پونتیسوس پیلاتس و روایت عشق شخصی به نام «مرشد» به زنی به نام «مار گریتا». در ابتدای داستان شیطان پس از ورود به مسکو یاد و نویسنده که وجود خدا و مسیح را انکار می کنند، بر خورد می کند ولی به آن ها متذکر می شود که هم با وجود دارو و هم مسیح را با دو چشم خود دیده است که به چگونه به صلیب کشیده می شود و سپس به شرح داستان محاکمه حضرت مسیح می پردازد که این اتفاقات سبب تغییر حال نویسنده گان می شود. یکی از آن ها آن شب با پیشگوی شیطان کشته می شود و دیگری وقتی داستان را برای پلیس تعریف می کند، به خاطر جنون او را به تیمارستان می فرستند او در تیمارستان با اشخاصی از جمله مرشد چند نفر دیگر بر خورد می کند که هر کدام، نهجوی در زمانی با شیطان صحبت داشته اند و با زبان های مختلف و متفاوت با او گفت و گو کرده اند اما پس از بازگرددن ماجرا به ظن جنون به تیمارستان آورده شده اند. نویسنده در صحبت با مرشد می یابد که او کتابی در باره پونتیسوس پیلاتس و وقایع آن دور، از جمله محاکمه مسیح نوشته که پس از دیدار با شیطان اوبه توضیح برخی از اتفاقات پرداخته است ولی کسی حرفهای او را باور نمی کند و او را برای جنون به تیمارستان فرستاده اند. داستان با تحلیلی فوق العاده امامه می یابد تا اینکه در فصل آخر کتاب با همان «مؤخره» که در گفتگویی اش می فهمد که او است گفته درمی یابیم که مرشد نویسنده و دیگران را قاعده یوله بوده و در توهمات خود شیطان را می دیده اند و با او همکلام می شدند. بولگاکف در این داستان ما را در حالتی بین دو اصل حقیقت و وجود شیطان و توهم دیوانگان نگه می دارد؛ ظرافتی که نویسنده به نحو احسن موفق به خلق آن شده

ادبیات

حکمت تجربی، تفاوت آن با مثل و نقش آن در ادبیات

مر حوم دهخدا: عبارت «فاش الاستعمال» به بدست می دهد، آن را به تعریف مثل بسیار نزدیک می کند: «مردا گویند گان که می گویند فاش الاستعمال است باید این باشد که در خور فاش الاستعمال شدن است یعنی آن لطیفه مثلی در او هست که او را در خور فاش الاستعمال می کند» (دبیر سیاقی، ۱۳۶۶: ۲۴۱).
برای تفکیک و تمایز این دسته از حکما مجموعه حکمت ها را «حکمت تجربی» (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۲۵۱) نامیده ایم. این تعریف می تواند حکمت هایی را که ناشی از تجارب زندگی انسان در قرون و اعصار باشد از دیگر حکمت ها متمایز سازد. به این ترتیب، حکمت تجربی را می توان همان حکمت تعریف شده در آغاز این بحث دانست و حکمت را متمایز از عبارات تعلیمی دینی محسوب کرد. این حکمت های تجربی، همان ها هستند که در صورت رواج در بین مردم، به «حکمت توده» یا همان مثل بدل می شود. بنابراین این حکمت تجربی سه تفاوت عمده با مثل دارد: سوسه به روشی آشکار در دسترس و منسوب به یکی از حکماست و فاشا الاستعمال نیست.
احمدی بایک، ۱۳۷۸، ساختار و تاولیل متن چ چهارم، تهران: مرکز.

بیشتر تعلق به ادبیات مکتوب دارد. نقل قول هایی از بزرگان و فرهیختگان فرهنگ حاصل قرن هالده بنده مندی، پیرایش زواید بر جای ماندن هسته های ناب و موثر به منزه له چرافی، روشنگر راه آیدنگان و پویندگان معرفت است. همین امر یکی دیگر از وجوه تمایز حکمت و مثل را باعث می شود. مثل به گونه خاصی نسبت داده نمی شود اما حکمت به طور عمده منسوب به حکیمی است.
به هر روی، مثل و حکمت مرز ممیز قاطع و روشنی ندارد؛ چنانکه «مضمون حکیمانه» نیز از ویژگی های مثل است. «مثل جمله ای است مختصر و مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به سبب روانی لفظ و روشنی معنی و لطف ترکیب، شهرت عام یافته باشد و همگان آن را بدون تغییر یا ابانگی تغییر در محاوره به کار برند» (بهمنیار، ۱۳۸۱: ۱۴). در این زمینه، علامه دهخدا نیز نظر روشنگری دارد. ایشان در بیانی منزلت مثل و حکمت را چنان ترسیم می کند که کل ادبیات را شامل می شود: «ظلم یا اثر را بر دو نوع قسمت توان

فرزاد کرمی
پژوهشگر و منتقد ادبی
حکمت آنچه گان که نامش برمی آید مجموعه ای از سخنان بنیادآمیز است و در آن بیابانی موجز مسال گوناگون بیان می شود که همین کوتاهی در بیان از علت های تأثیر آن بر مخاطب است. «حکمت شامل هر چیزی است که به عادات، سنتها، تدبیر و کلمات قصار و سخنان نغز مر بو ط می دهد و او و دیلی ایا هم میانه چندان خوبی ندارد. نام آشنای او فامیل غلام هم دایی و پسرش است و اوبه خاطر مادر دل نگرانش در ایران هم که شده، رابطه خود را هر چند محدود دایلی خود حفظ کرده است. مادر غلام از آن سواد در تکاپوی بازگشت غلام به ایران است و دایم به جان او غر می زند. در این بین دو ایرانی دیگر که از مشریان رستوران هستند، بادین غلام و اوزارماتی که نوجوانی بیش نبوده و در جنگ ایران و عراق در جبهه حضور جشجاعانه ای داشته، به پاد می آوند. دنوتن به غلام پیشه لاله هم کاری می دهند اما او چندان موافق بازگشت به گذشته و کارهایی که این افراد از آن دم می زندند نیست. فیلم را در برخی محافل با اثر «رندت تا کسی» اسکورسوزی مقایسه کرده اند و باید این شباهت را تا حدی قبول داشت (در هر دو فیلم یک راننده تاکسی بی کس در شهری نسبتاً غریب تصمیم به شورش علیه اطرافیان طغیانگرش می گیرد) ولی فاصله غلام تا راننده تاکسی یک دریا است! کارگردانی ضعیف تبریزیان در این فیلم به دلیل روحیه عکاسی